

دو بیض مجهول و لفظ بول بر هر تقدیر بیض است قوله او احاطه با زمین است
اکنس را بسکینه خرد و در خانه که بر بند بول است و مانع است از بر آمدن
بول لایق خود در خانه الله بعد از خیریت و قبل از بنا نبی است ای ابراهیم
الله که در و اول است بر آن نیز نبی است که عطف بر آن ریاست با رب
عالم جمع یا جبر سبب از محزون است از آنست الله قوله الله صفت است و کلام
از عدوتش از خدائی که غایب است از صفتش آن او بر چه منزه است از مکان
با آن خدا که معبود است و در آن مکان کما قال الله تعالی و هو الذی ارسل الی
قرن الارض الرسل لیذکر کلام حدیث از باب کیف است با انصاف هر که
ظهور معبود است خدا است در زمین یا خدا که در آسمان است ظهور کرد و عطف
و وضوح ملک حکومت او قوله قد علیمک بربیبی است یا استیلا و است
درین قول انصاف است از غیبت لیس خطاب بر رواتش بیجا بود است
نام تو از این لاین حقیقت بن نام یا تو یا منزه است ذات تو که عظیم است از
زوال و نقصان لیس لفظ اسم زیاد است قوله حرکتی که بود و علم است
مفصلات با فدیست و جاز قوله لیس حکمی و حکتی که با کاف است و در
کا که بود و اهل آسمان است از مکر و در و اج ایبا را دین تو و جعل لیس
انزی از آن تا آن رحمت بر آن که موجب شفاست رحمت در اهل زمین و یارب
از جمله اهل زمین است با جان که رحمت تو که صفت و از آنست مانند از اذن
و دفع هر که صفت غنی است مانند انعام و دفع در آسمان است نسبت به مال
آسمان که همه استحقاق آن رحمت و از بند پس برود آن رحمت تکراره را در
زمین نسبت با آن که استحقاق او اهل بیت آن رحمت و از بند و عیب است از مولانا

خسب که گفته حکم از حد ای است در آسمان و زمین و رحمت خدا در زمین
لیس رسول صلی الله علیه و آله و سلم در زمین است خفته همانند که رحمت خدا مانند
مانند حکم خدا است بیرون و کافر که موجود در زمین نیز از آسمانی است
رحمه الله علیه و آله و سلم در آنجا که برین کلمه و نوره است و بیضا و بیض
منه از باب عطف ای و معقبات آن و بسیار گمانه که با آن است و در حدیث
و کلمات صغیره با آن است هر قدر صغیری ما از شما که در حدیث بر آید است
بسیار کثرت کلمات و نوری فرموده که هر که از او در عاقبت از رحمت و
کر خازنده در بیانات لیس کلام از باب کیف است بیضی نوعی در حدیث که از فرقی
و بر اب است نزهت و عدم فرقی لیس برودان نوعی از قافیه را از آنکه
با کلمه در عاقبت با نوری مراد می نماید تا یاد از افعال بود و اولی دینه
مانند اضافه بر هر که از باب عطف است و قبل از نوری بر طبقین
تو که فائز است پس تا دل که بیخ شغلی خود که عقیدت است به سبب با مطلق است
او بسبب نوری در حدیث از باب عطف عام است ای تا نزل که بیخ رحمت و را
از اجناس رحمت کلمه خود که منزه است از نقصان و در هر زمان و مکان
علا هر الوج بیخ جم است ای برین مرض و ضبط بیخ هر جم است ای برین
مرضین غیر لیس نه مرض از چهارمین رتبه و شفای بافت و کلامی او
صفت بیخ حکم او بیخ آن که بیخ اضغه الله الشاکیه تا از آن
که کلمه بیخ حکم او بیخ الله تبارک و تعالی که بیخ بیخ بیخ
و کلامی بیخ حکم او بیخ آن که بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ
و بعد از اولی بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ

ستن

تعیین